

مدخلی بر اتحاد در اسلام و جلوه‌هایی از آن

زهره جلیلی*

چکیده

بی‌شک بعثت انبیا - علیهم أفضل الصلاة - رهنمونی انسان‌ها به طریق صلاح و فلاح بوده است و انبیای الهی از آدم تا خاتم النبیین از داعیان راستین این سیر و سلوک عارفانه بوده‌اند. اسلام به عنوان دین آخر الزمان، در تبیین راه و روش رستگاری از کوچک‌ترین رهنمود و راهکار، از بدو تولد تا پایان حیات مادی و پس از آن، کوتاهی نکرده است؛ از جمله این اوامر، دعوت اسلام به اتحاد و همبستگی و دوری از تفرقه و تشتت است. نوشتار پیش رو مدخلی بر معرفی اتحاد امت اسلامی و فوائد آن است که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی - توصیفی انجام پذیرفته است.

بعد از مقدمه، برای تبیین موضوع اتحاد و اهمیت آن در اسلام، به اتحاد در نگاه ابوالأئمه و امام سجاد علیه السلام پرداخته است. آنگاه آن را در آئینه غدیر، جستجو کرده است. در ادامه به سفر الهی و معنوی حج نگریسته و آن را به عنوان سمبلی از اتحاد مسلمانان بررسی نموده است. سپس از آنجا که «تَعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا»، اشیا به وسیله ضد خود شناخته می‌شوند، به شناخت اتحاد از طریق تشتت پرداخته است. سپس از آن

*. دکترای تخصصی، بخش ادبیات و زبانهای خارجی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور.

جهت که هر صدای تفرقه از شیطان است، به صفات شیطان و نواهی قرآن کریم در مورد او پرداخته تا با تبیین عملکرد شیطان، امت اسلام از او و مقاصد شومش دوری نموده و با تلاحم و پیوستگی به قرب الهی نائل آید. حاصل سخن آنکه دعوت به تلاحم و پیوستگی دعوتی الهی است و حج محور وحدت و غدیر رمز آن است.

واژگان کلیدی: اتحاد، تشیت، اسلام، حج، غدیر.

مقدمه

بی تردید هدف از رسالت انبیا (علیهم السلام) و خاتم ایشان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) هدایت آدمیان به طریق صلاح و فلاح بوده است تا فرزندان خلف آدم با چراغ پر فروغ دین ظلمات نادانی و جهل را شکافته در راه سعادت و کمال پای نهند و با پیروی از رسول درون خود، یعنی عقل و پیروی از رسول برون یعنی پیامبران به هدف و مقصد آفرینش که همانا عبادت و بندگی کمال مطلق است دست یازند؛ چنانچه فرموده اند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

نگاهی اجمالی به زندگی پیامبران الهی و به ویژه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) آشکار می سازد که دعوت انبیا من حیث المجموع دعوت به زیبایی ها، کمالات انسانی، یگانگی و توحید، دوری از آلودگی ها و ناپاکی های نفسانی و جدایی و تفرقه است. اهمیت این وحدت و یگانگی تا بدانجا می رسد که شعار توحید و وحدت در پرستش و بندگی، رمز فلاح و رستگاری می شود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۶) «عبد و بنده آن یگانه بی نیاز باشید تا رستگار شوید». و همانا این رمز وحدانی بود که انبای بشر را زیر یک پرچم آورد و از سیاه و سفید و عرب و عجم را تحت قیادت و هدفی واحد آورد. و این ندای توحیدی است که از بدو تولد تا پایان حیات بدان سفارش شده و امور، بی نام و ذکر او از درجه اعتبار ساقط است. اذان گفتن به هنگام تولد، نماز گزاردن به قبله توحید، طواف دور کعبه توحید، ذبح حیوان به نام او، همه و همه تذکر و هشدار است که مبدا از اصل خود دور شوید و عهد ازلی را فراموش نکنید.

فخر کائنات ﷺ در تبیین تلاحم فرموده‌اند:

«إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا اتَّكَلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقُومُوا» (تنکابنی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۲۱) «مادامیکه بر قرآن اتفاق نظر و وحدت دارید و قلب‌هاتان بدان مألوف است آنرا بخوانید و هرگاه اختلاف نظر پیدا کردید خواندنش را ترک کنید.»

مصادق این امر را در فرمایش امام علی علیه السلام به ابن عباس می‌یابیم هنگامی که در رویارویی وی با خوارج فرمود: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ خَمَلٌ ذُو وَجْهِ، يَقُولُ وَيَقُولُونَ... وَلَكِنْ حَاجُّهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا حَيْصًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۴۵)؛ یعنی با ایشان با قرآن بحث نکن؛ زیرا قرآن دارای وجوه متفاوت و محتمل است. تو می‌گویی و آنان نیز می‌گویند؛ بلکه با ایشان از در سنت درآی که از قبول آن ناگزیرند. و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دعوت به یگانگی در پرستش را از خویشاوندان خود آغاز کرد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)؛ زیرا خویشاوندان به وحدت سزاوارترند که تا قوم انسان مستقیم نگردد، تبلیغ وی در دیگران آنچنان مؤثر نیستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در فرازی درباره این دعوت ربانی می‌فرماید: «من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و بهترین چیزها را که هیچیک از مردمان برای کسان خود نیاورده، برایتان آورده‌ام.» (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۳).

بعد از سه سال از آغاز رسالت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار و مردم را به وحدت و یگانگی در عبادت و پرستش خداوند دعوت کرد و آنان را از عواقب تلخ دوری از ساحت ربوبی و تفرقه و جدایی برحذر داشت. پس از آشکار شدن این دعوت توحیدی، زورمداران و سران قریش و قبایل دیگر که موجودیت خود را در خطر یافتند، این دعوت را برنماییدند و برآن شدند تا با تهدید و تطمیع و آزار و سرانجام قتل، آن حضرت را از ادامه دعوت بازدارند که مشیت الهی پیامبر صلی الله علیه و آله را از آسیب آنان مصون داشت: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (شعراء: ۲۱۴)

به عبارت دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در طول دعوت ربانی خود، همواره به همبستگی سفارش نمود و از تشّت و جدایی برحذر داشت، چنانکه در کلام نورانی قرآن آمده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) «و همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید» زیرا «وَتَذْهَبَ رِجْجُكُمْ» (انفال: ۴۶) «قدرت

و شوکتان از میان می‌رود.» (انصاریان، ۱۳۹۰ش، ص ۲۷۴).

در حقیقت، این اتفاق نظر و وحدت، امری عقلانی و منطقی است؛ به گونه‌ای که غیر آن یعنی تعدد آرا و تشتت، ضد مصلحت مسلمانان است و آنان را از کمال بازمی‌دارد. بنابراین مصلحت ایجاب می‌کند که با هم یک واحد باشند و در طریق فلاح و صلاح گام بردارند؛ چنانچه فرموده است:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹).

و این نگرش توحیدی و همبستگی که آغاز آن مقارن با دعوت به توحید و یکتاپرستی بود، در مقاطع مختلف تاریخ جاری و ساری بود و پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بعد از ایشان و پیروان حقیقی آنان همواره مروج این وحدت و تلاحم بوده‌اند. در این مقدمه به یک نمونه از دعوت به وحدت توسط امین وحی اشاره می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ در قضیه هجرت مسلمانان به مدینه و مواجهه با سه مشکل بزرگ بت پرستان قریش، یهودیان یثرب و اختلاف بین تازه مسلمانان. از جانب حق مأمور شد که مهاجر و انصار را با هم برادر کند و لذا در جمع مسلمانان حاضر شد و فرمود: دوتا دوتا با یکدیگر برادر شوید: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوِينَ أَخَوِينَ» (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۴) و با امتثال فرمان الهی و جاری شدن عقد اخوت بین برادران دینی، اختلاف از میانشان رخت بربست، وحدت سیاسی و معنوی آنان حفظ شد و تاریخ، مبین این حقیقت است که مسلمانان در سایه‌سار آن وحدت و پیوستگی توانستند به گونه‌ای مؤثرتر به دو مشکل خود، یعنی بت پرستان و یهودیان، مدیریت و تدبیر کنند.

و کلام آن بشیر نذیر با توحید و عبادت و بندگی آغاز شد که «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۶) و در واپسین لحظات حیات مادی نیز با دعوت به وحدت به پایان رسید که ای موحدان و مؤمنان «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرْقِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَن تَضِلُّوا أَبَدًا» (هاشمی خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۴) «ای مردم در زندگی خود به دو ثقل کتاب خدا و عترتم متمسک باشید که از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و مادامی که بدان چنگ زبید هرگز گمراه نگردید.»

شایسته است از دعوت به وحدت امیر کلام ﷺ مدد گرفت؛ آنجا که فرمود: «فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنَبِ»؛ ای مسلمانان، بعد از

پیامبر ﷺ راه وحدت و توحید را ادامه دهید و از تفرقه پرهیزید، زیرا یاری و نصرت الهی با جماعت است و جدا شده از مردم طعمه شیطان است. همان گونه که جدا شده از گوسفندان، از آن گرگ است (فیض الاسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹۲).

اتحاد در نگاه ابوالأئمه و امام سجاد علیهما السلام

بی تردید پیشوایان معصوم علیهم السلام، مظهر اجرای اوامر و نواهی خدا و پیامبر ﷺ هستند. هیچ کس به اندازه ایشان به حدیث نورانی ثقلین، و دیگر احادیث توجه و نمی کرده است. بنابراین «اتحاد» را از زبان دعا در سخن امام همام حضرت سجاد علیهما السلام و در گفتار ابوالأئمه علیهما السلام دنبال می کنیم. امامی که دعوت به تلاحم و دوری از تفرقه در جای جای کلام ایشان در نهج البلاغه قابل پیگیری است و ما می توانیم کلیدواژه وحدت را در سخن آن حضرت علیهما السلام دنبال نموده و محاسن اتحاد و همبستگی و مضار تفرقه و تشتت را از منظر کلام ایشان دریابیم.

مولای متقیان علی علیهما السلام در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه یاری و نصرت خدا را با جماعت می داند و مسلمانان را از تفرقه و تشتت بر حذر می دارد: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ» در جای دیگر می فرماید: «از تفرقه و پراکندگی و تفرق پرهیزید.» (محمدی و دشتی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۰۰۳)

آن امام همام اهل شام را به سبب اجتماع بر باطل خود، بر جبهه حق به سبب تفرق از حق خویش، حاکم و سرور می داند: «وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُذَلُّونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ» (همان).

در جای دیگر می فرماید: «ای مردمی که ابدان شان با هم، ولی امیال و آرزو هاشان از هم جداست، سخن و کلامتان اراده های محکم چون سنگ سخت را سست می کند.» این فرمایش امام بدین معناست جماعتی که با هم هستند، ولی دل هاشان با هم نیست، هر چند با هم باشند و سخن از وفاداری و جانبداری گویند، لقلقه زبان است و

حقیقت ندارد و صاحبان عزم و اراده را سست می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبَدَانَهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ» (همان، ص ۳۸۲).

خود آن بزرگوار به تلاحم و همبستگی مسلمانان التزام عملی داشت. خانه‌نشینی بیست و چند ساله آن حضرت نمونه بارز آن است. مسلمانان با آنکه نصب حضرتش به امامت از جانب پروردگار بود، ولی بنا بر مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ یکپارچگی و وحدت، گوشه‌نشینی اختیار نمود و با قیادت معنوی خود و راهنمایی و مشورت دادن به حاکمان زمان خود جامعه اسلامی را به فلاح رهنمون شد؛ همان گونه که دیگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام عمل نمودند. که «كُلُّهُمْ نَوْرٌ وَاحِدٌ».

صلح امام حسن علیه‌السلام و نهضت امام حسین علیه‌السلام از جمله این مصلحت‌اندیشی و حفظ اسلام و پاسداری از وحدت و یکپارچگی مرام و آئینی بود که پیامبر عظیم الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شالوده‌اش را بنا نمود و امامان بعد به عنوان مجریان و مدرسان آن مکتب والا، اعتقاد بدان را با بذل جان تأیید نمودند.

حاصل مطالب آمده در این بخش آن است که دست خدا با جماعت است و فزونی تعداد در حال تشتت دل‌ها بی‌فایده است. و در نظر امام علیه‌السلام مجتمعان بر باطل بر متفرقان در حق، آقا و سرورند.

امام سجاد علیه‌السلام در دعایی برای مرزداران به الفت و پیوند بین لشکریان توجه می‌کند. سپس می‌فرماید: بار خدایا در جمعشان الفت و پیوند برقرار فرما. «أَلَّفَ جَمْعَهُمْ» (صحیفه سجادیه، ص ۱۸۰) و نقطه مقابل الفت، یعنی تشتت را برای دشمنان مسألت می‌نماید. «بار خدایا جمعشان را متفرق ساز» «تَفَرَّقْ بِهِ عَدَدُهُمْ» زیرا مادامی که در جمع و گروهی انس و الفت باشد، ایشان شکست نخورده و منهزم نمی‌شوند.

به عبارت دیگر، جمع و الفت شایسته مؤمنان و تشتت و جدایی سزاوار کافران است. بنابراین در طول تاریخ، حنجره‌هایی که به وحدت و تلاحم دعوت کرده و می‌کنند الهی و ربانی هستند و افواهی که به تفرقه می‌خوانند، افواه و اصوات شیطانی‌اند؛ زیرا شیاطین دعوت به جدایی و تفرقه کنند و اولیای الهی به اتحاد و همبستگی فراخوانند.

نقش غدیر در اتحاد اسلامی

در قرآن کریم فرموده است: «ای اهل ایمان از شیطان پیروی نکنید؛ هر که از شیطان پیروی کند، او را به کارهای زشت و منکر امر می‌نماید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (نور: ۲۹).

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ (فرقان: ۲۹) شیطان مایه گمراهی و خذلان انسان‌هاست.

و در آیه‌ای دیگر علت عدم پیروی از شیطان را این گونه بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳) «ای انسان‌ها از شیطان پیروی نکنید که دشمن قسم خورده شماست».

بنابر احادیث متواتر، پیامبر اعظم ﷺ در سال دهم هجرت، در حجة‌الوداع در سرزمین عرفه، حاجیان را در ناحیه‌ای به نام «غدیر خم» جمع فرمود. و به روندگان فرمود: بازگردند تا نرسیده‌ها برسند. آنگاه بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ی غرایی، ایراد فرمود و در خلال آن به وصایت و ولایت بعد از خود چنین اشاره فرمود:

«من كنتُ مولاهُ فهذا عليٌّ مولاهُ» (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۲) هر که من مولای اویم این علی مولای اوست.

سپس فرمود: «اللهمَّ والِ مَنْ والاهُ وعادِ مَنْ عاداهُ وانصُرْ مَنْ نصرَه واخلُذْ مَنْ خذَلَه» (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۲) «خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار گردان هر که او را خوار کند».

عده کثیری که در آن سال با پیامبر ﷺ حج گزاردند و بنا بر نقلی تعدادشان به صد و بیست هزار نفر می‌رسید، این خطبه و امر به ولایت آن حضرت را شنیدند و شاعران نیز درباره آن سروده‌ها سرودند؛ ولی عمل بسیاری از آنان به گونه‌ای بود که گویی

نشدند. اینکه انگیزه آنان در این پیمان‌شکنی چه بود، از حوصله این نوشتار خارج است. بلکه از منظری دیگر به غدیر می‌نگرد و آن را پی می‌گیرد که همانا دیدگاه اتحاد و وحدت مسلمانان است.

چنانکه پیش‌تر گفته شد ندای روحبخش اسلام و دعوت پیامبر عظیم الشان آن با دعوت به خدای یگانه آغاز شد: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۶) و با ولایت و وصایت شخصیت بی‌بدیل حضرت علی (ع) ادامه یافت. در حقیقت دعوت پیامبر اسلام (ص) در غدیر خم، ادامه توحید و یگانه‌پرستی بود. و کسانی که به حقیقت موحد بودند به این ولایت گردن نهاندند. بعدها گذشت زمان ثابت نمود که علی (ع)، بهترین انتخاب الهی جهت منصب وصایت و ولایت بعد از پیامبر (ص) بود؛ زیرا در طول سالیانی که بدور از قیادت ظاهری بود با توجه به وحدت و انسجام و مصلحت امت اسلامی با کسانی که صاحب منصب به حق نبودند، همکاری و معاضدت نمود و در دو سال و اندی که به قیادت و ولایت ظاهری رسید، به تاریخ نشان داد که حکومت اسلامی یعنی اخلاص، زهد، پاکدامنی، ایثار و از خود گذشتگی. وی به عدالت اعتقاد قلبی داشت. سخنان ایشان که من چگونه سیر باشم و در گوشه‌ای از قلمرو خلافت، گرسنه‌ای سر بر بالین گذارد، و یا چگونه بر سر سفره‌ای بنشینم که دو خورش داشته باشد، مؤید این مطلب است.

درس بزرگ غدیر، مبارزه با تفرق و تشتت و چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی است که فرمود:

﴿واعتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) و پیروان واقعی اسلام، باید کید دشمنان را به خودشان برگردانند و با وحدت و همبستگی خود، آنان را در اهداف خبیث خود ناکام گذارند.

درس بزرگ غدیر، پیوستگی و اتحاد مسلمین است. آنگاه که حوادث و وقایع به سمت و سویی می‌رود که یکپارچگی و وحدت امت را هدف قرار می‌دهد؛ هر چند حق از آن تو باشد، برای حفظ اسلام، از حق خود بگذر؛ زیرا حفظ اسلام از اوجب

واجبات است و دیگر واجبات چون نماز، روزه، حج، جهاد و... قائم بدان است و در مرتبه‌ای بعد از آن واقع شده است. در حقیقت، هرگاه - خدای نخواست - اصل اسلام نباشد، دیگر واجبات به چه کار آید؟

درس دیگر غدیر، وظیفه‌شناسی و مصلحت‌اندیشی برای حفظ اتحاد امت اسلامی است. اینکه در برهه‌های مختلف زمانی، وظیفه امام چیست و چه عملی به مصلحت امت اسلامی است؟! چه کاری عزت و سیادت مسلمانان و چه عملی ذلت و حقارت ایشان را به دنبال دارد!

درس دیگر غدیر، تبیین صفات امام و پیشواست؛ یعنی قائد و ولی امت اسلام چه صفاتی باید داشته باشد و دارای چه مراتبی از کمالات نفسانی و روحانی می‌باشد تا بتواند وحدت امت را حفظ کند و سعادت دنیوی و اخروی ایشان را متکفل شود. به طور قطع اگر امام علی (علیه السلام) نبود، تاریخ در معرفی چهره‌ای این چنین ناکام می‌ماند.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که غدیر، در امتداد ادیان توحیدی، محور تلاحم و پیوستگی امت اسلامی، رمز اتحاد اسلامی است، مظهر وظیفه‌شناسی و مصلحت‌اندیشی است. و معرف ولایت نور و عصاره همه خوبی‌هاست.

نقش حج در اتحاد اسلامی

کنگره عظیم حج که هر ساله در ایام معینی از سال انجام می‌پذیرد، نماد وحدت و یکپارچگی مسلمانان است که خیرات و برکات فردی و اجتماعی و فوائد مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد. به دیگر سخن، حج دریایی عظیم است که از به هم پیوستن رودها و نهرهای بزرگ و کوچک به وجود می‌آید و امتی با ملیت‌های مختلف و نژادهای گوناگون یک‌دل و یک‌جهت، با هیأتی و هدفی واحد به اشرف اماکن عالم جهت انجام فریضه دینی، از راه‌های دور و نزدیک، روان می‌شوند تا دوشادوش هم، برای انجام مناسک عبادی حج برگرد مرکز توحید طواف کنند.

قرآن کریم چه شگفت‌انگیز این دعوت الهی را به تصویر کشیده است. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ﴾ (حج: ۲۷-۲۸) «مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به‌سوی تو بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش [در این برنامه حیات‌بخش] باشند و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده است، [به هنگام قربانی کردن] ببرند پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.» (ترجمه مکارم، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۳۵)

در حقیقت فریضه حج، مانند دیگر عبادات اسلام و بلکه با تأکید و سفارش بیشتری به اجتماع موحدان ابراهیمی برپا می‌گردد. البته اجتماع مسلمانان در اسلام مسبوق به سابقه است و در دین مبین اسلام، شرکت در جمعه و جماعات تأکید بسیار شده و اینکه دعا در جمع مستجاب است و اینکه نماز جمعه را بدون عذر ترک نکنید و تارک مسجد را به دامادی نگیرید و جز آن. لکن در میان اعمال و فرائض الهی، فریضه حج از جایگاه خاصی برخوردار است.

حج عملی عبادی است که سالی یکبار انجام می‌شود و بر کسانی که استطاعت مالی و بدنی دارند، در طول حیات، یک مرتبه واجب است و باید با لباسی واحد و به جهتی واحد انجام پذیرد.

حج قطرات پراکنده در جای جای کره خاکی را به هم می‌پیوندد که از پیوستن آنها دریایی خروشان به وجود می‌آورد تا با نیروی قهار و دشمن‌شکن خود، نقشه خائن را نقش بر آب سازند و با تطهیر و تزکیه خویش، در این عبادت جمعی سعادت و عزت دنیا و آخرت خود را تضمین کنند. بی‌حکمت نیست که در کلام نورانی قرآن، به دنبال دعوت به این سفر الهی می‌فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ آنان به حج بیایند تا آثار عمیق و ژرف آن را از نزدیک نظاره کنند و محاسن و فوائد فردی و اجتماعی آن را از نزدیک لمس نمایند تا در جمع موحدان، به تلاحم، اتحاد و آثار مترتب بر آن برسند و در درون خود، زنگارهای گناه و عصیان را از صفحه دل بزایند؛ زیرا تردیدی نیست که مشکلات

اجتماعی در سایه وحدت و همبستگی، به راهکارهای شایسته خود می‌رسند و مادیاتی که میان جمعی الفت و پیوستگی باشد، بیگانگان جرأت مقابله با ایشان را ندارند. حال اگر این الفت و انس میان ملیت‌های مختلف معتقد به اسلام باشد کارهای عظیمی محقق می‌شود.

بی‌سبب نیست که در ندای ربانی رسول گرامی ﷺ در حجة الوداع این یگانگی و عدم برتری بین نژادهای گوناگون را مشاهده می‌کنیم: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَلَيْسَ لِعَرَبٍ عَلَيَّ عَجَمِي فَضْلٌ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۸۴) «ای مردم خدایتان یکی است و پدرتان یکی است. همه از آدم هستید و آدم از خاک است عرب را بر عجم فرقی نیست، مگر به تقوا».

از همین روست که اگر روزگاری - خدای ناخواسته - حج متروک شود و از آن پوسته‌ای بدون مغز بماند، سعادت و آرامش رخت بر بندد و ظلم و فساد عالم گیر شود. و همانا از وقایع آخرالزمان است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَطِّلَ وَيُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ...» (ضیاء آبادی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸) «آخرالزمان هنگامی است که دیدی خانه خدا متروک شده و امر به ترک حج می‌شود».

و سفارشهای فراوان در گزاردن حج و عمران و آبادی آن، برای منتفع شدن مسلمانان از برکات مادی و معنوی این کنگره عظیم است تا در سایه یک سلسله عبادات فردی و اجتماعی به برکات و فیض‌های آن نائل شوند؛ چنانچه از ابا عبدالله (ع) روایت شده است:

«الْحُجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَ صِنْفٌ يُخْرَجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ صِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَلِكَ أَذْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ» (ضیاء آبادی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵) «حاجیان سه گروه‌اند: دسته‌ای از آتش جهنم آزاد شوند. گروهی از گناهان خود خارج شوند؛ مانند روزی که از مادر متولد شدند. و گروه سوم، مال و خانواده ایشان در امان است و این کمترین بهره‌ای است که نصیب حاجیان شود».

و در پایان گفتار، آنانی که خود را در تابش نورانی خورشید پر فروغ حج قرار ندهند، در حقیقت خویش را از نعمات آن محروم نمودند که مسلماً خداوند بی نیاز از عالمان است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)

عوامل تفرقه امت اسلامی

در این بخش از جهت تعرف الأشياء بأضدادها، به شناخت اتحاد از طریق تفرقه پرداخته می‌شود. امام علی (ع) در خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه هنگام بیان عمل شیطان می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفِرْقَةَ وَبِالْفِرْقَةِ الْفِتْنَةَ». «شیطان راه‌های گمراهی و ضلالت خود را برای شما آسان می‌نماید و با گشودن گره، گره دین شما را سست می‌گرداند. و بر اثر تفرقه و جدایی، فتنه را به شما می‌دهد.

در خطبه ۱۷۵ نیز می‌فرماید: «إِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضْيَ وَلَا مِنْ بَقْيٍ»؛ «اجتماع بر آنچه که حق است و آن را دوست ندارید بهتر است از تفرقه و جدایی بر آنچه که باطل است و آن را دوست دارید». سپس با تأکید بیان می‌دارد که به‌درستی که خداوند سبحان به جهت تفرقه و جدایی به هیچ‌یک از گذشتگان و باقی‌ماندگان خیر و نیکی عطا نفرموده است.

شیطان در آئینه آیات

پیش‌تر آمد که دعوت به وحدت و تلاحم، دعوتی ربانی و الهی است و خواندن به تفرقه و تشتت، خواندنی شیطانی است که در آیاتی از قرآن کریم - از جمله آیه ۹۱ سوره مائده - بدان اشاره شده است.

در این آیه از دشمنی، کینه و فراموشی یاد خدا و نماز توسط شیطان سخن به میان آمده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ با توجه به عملکرد مخرب شیطانی

جن و انس در زمینه تلاحم و وحدت، در این بخش به تبیین برخی صفات شیطان رجیم در قرآن کریم پرداخته می‌شود. ابتدا آیاتی که شیطان را معرفی می‌کند، سپس برخی از اعمال او و در پایان نواهی قرآن کریم در رابطه با شیطان آورده می‌شود.

معرفی شیطان: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾ «شیطان موجودی عصیانگر است»؛ (مریم: ۴۴) ﴿كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ «شیطان به پروردگار کافر است»؛ (اسراء: ۲۷). إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿شیطان دشمن آشکار انسان است﴾ (یوسف: ۵). ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند (مجادله: ۱۹). ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ «شیطان موجب خذلان و گمراهی انسان‌هاست» (فرقان: ۲۹). ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ «مسلاً کید و مکر شیطان ضعیف است» (نساء: ۷۹). از جمع‌بندی آیات فوق برمی‌آید که شیطان، مکار، زیانکار، عصیانگر، کافر، گمراه‌کننده و دشمن آشکار انسان‌هاست.

برخی از اعمال شیطان: ﴿إِنَّمَا ذَلَّكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ «و جز این نیست که شیطان دوستان خود را می‌ترساند» (آل عمران: ۱۷۵) ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ «و شیطان می‌خواهد آنان را بسیار گمراه کند» (نساء: ۶۰) ﴿يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ «شیطان آنان را وعده می‌دهد و گرفتار آرزو می‌کند و وعده شیطان دروغی بیش نیست» (آل عمران: ۱۲۰) ﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ «شیطان اعمال آنان را برایشان زینت نمود» (أنفال: ۴۸) ﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ﴾ «شیطان او را وسوسه نمود» (طه: ۱۲۰). ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾ مانند «شیطان زمانی که به انسان می‌گوید کافر شو» (حشر: ۱۶). ﴿إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾ «شیطان بر آنان چیره شد و یاد خدا را از یادشان برد» (مجادله: ۱۹).

از جمع‌بندی آیات فوق به دست می‌آید که شیطان وسوسه می‌کند، وعده دروغ می‌دهد، اعمال را زینت می‌کند، یاد خدا را فراموش می‌سازد و امر به کفر می‌کند. برای اكمال شیطان‌شناسی، در این بخش به برخی نواهی قرآن کریم در رابطه با شیطان اشاره می‌شود: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ﴾ «از شیاطین نترسید» (آل عمران: ۱۷۵). ﴿فَقَاتِلُوا

أُولَیای الشَّیْطَانِ ﴿با دوستان شیطان بجنگید﴾ (نساء: ۷۶). ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ﴾ «از گامهای شیطان پیروی نکنید» (أنعام: ۱۴۲). ﴿يَا بَنی آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ «ای فرزندان آدم شیطان شما را نفریید همانگونه که والدینتان را از بهشت خارج ساخت.» (اعراف: ۲۷). ﴿وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ﴾ «و مسلم کسی که شیطان را پیروی می کند، وی را به زشتی و منکر امر می نماید.» (مؤمنون: ۲۳).

از جمع بندی آیات فوق بر می آید که از شیاطین نترسید و با دوستان او بجنگید و از آنها پیروی نکنید و مبادا آنان شما را بفریبند که به زشتی و منکر فرمان می دهند. و از وساوس شیطانی به خدا پناه ببرید و بگویید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِّنْ هَمَزَاتِ الشَّیْطَانِ﴾ (مؤمنون: ۹۷).

و تنها راه هدایت، آویختن و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی است؛ زیرا ﴿وَمَن يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «معصم به خدا به صراط مستقیم هدایت یافته است»: (آل عمران: ۱۰۱) ﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاکُمْ﴾ «سید و مولای شما الله است به دامن او چنگ زنید.» (حج: ۷۸) ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ «به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.» (آل عمران: ۱۰۳).

نتیجه گیری

اسلام به عنوان دین آخرالزمان به اتحاد و همبستگی دعوت می کند و از تفرقه و تشتت به دور است. و حضرت ختمی مرتبت ﷺ و ائمه معصومین  همواره در گفتار خود به تلاحم و وحدت دعوت فرموده اند. سیره عملی ایشان نیز مبین این مهم است. بازتاب وحدت را می توان در کلام ابوالائمہ  یافت؛ آنگاه که نصرت الهی را با جماعت دانسته و از تفرقه برحذر نموده است: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ» و یا در صحیفه امام سجاد  دید آن زمان که الفت و همبستگی را برای مرزداران اسلام مسألت فرموده است: «أَلْفَ جَمْعُهُمْ».

تلاحم و انسجام در غدیر هویدا است؛ زیرا غدیر امتداد ادیان توحیدی، محور انسجام و مظهر مصلحت اندیشی در خصوص حفظ وحدت است. وحدت امت اسلام در حج نمایان است تا در این عبادت گروهی به وحدت رسند و شاهد منافع گوناگونی برای خود باشند.

و سرانجام تلاحم را می توان از طریق تفرقه شناخت و با کسانی که بدان دعوت می کنند آشنا شد که از جمله آنان شیطان رجیم است و از صفات و افعال او عصیانگری، مکاری، گمراه کنندگی و وسوسه کردن، وعده دروغ دادن و اعمال را زینت دادن است که با دوری از اعمال و صفات او می توان به پیوستگی و اتحاد دست یافت و به قرب الهی نائل شد.

منابع

- *. قرآن کریم.
۱. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، نشر علامه.
 ۲. انصاریان، حسین (۱۳۹۰ش)، ترجمه قرآن، قم، آیین دانش.
 ۳. تنکابنی، فرید (۱۳۷۴ش)، نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۴. سبحانی، جعفر (بی تا)، فروغ ابدیت، دارالتبلیغ اسلامی.
 ۵. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
 ۶. ضیاء آبادی، سید محمد (۱۳۷۶ش)، حج برنامه تکامل، تهران، انتشارات تبیان.
 ۷. طبرسی، فضل بم حسن (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه.
 ۸. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۹۴م)، معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالمعرفة.
 ۹. فیض الاسلام، علینقی (۱۳۷۵ق)، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، صحافی فیض.
 ۱۰. فیض الاسلام، علینقی (۱۳۷۸ش)، شرح نهج البلاغه، انتشارات فقیه.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
 ۱۲. محمدی، کاظم؛ دشتی، محمد (۱۴۰۶ق)، معجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، بیروت، دارالأضواء.

۱۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (۱۳۹۴)، جامع تفاسیر نور نسخه ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۵. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (بی تا)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، تهران، مکتبة الاسلامیة.